

نوشته: ماریا پیتو مولینا<sup>۲</sup>  
ترجمه: علی مزینانی<sup>۳</sup>

## الگوی روش شناختی برای چکیده‌نویسی مستند<sup>۱</sup>

می‌کند مگر آنهایی که از اهمیت و موقعیت مهمی برخوردار باشند. فرآیند چکیده‌نویسی با استفاده از روش جزء به کل، کسب دانش را تسهیل نموده و با حذف موارد غیرضروری نکات مهم یک مدرک را ارائه می‌کند.

"Winograd" در سال ۱۹۸۴ چکیده‌نویسی را چنین تعریف می‌کند: "توانایی توضیح نکات اساسی یک مدرک به صورت مختصر و موجز". فرآیند عمومی چکیده‌نویسی (GAP) عبارت است از یک سلسله از عملیات زنجیره‌ای که طی آن ساختارهای سطحی و معنایی مدارک تبدیل به ساختارهای عمیق و توصیفی می‌شوند. در واقع از سطح و روساخت به محتوا می‌رسیم.

چکیده‌نویسی شامل فرآیندهای ادراکی، تفسیری، گزینشی و سازنده است که مهم‌ترین هدف آن تجدید ساختار اطلاعات متنی مدرک در مقیاس کوچک است. متن مدرک به عنوان یک کل همانند درختی است که باید دو فرآیند را طی کند تا تبدیل به یک چکیده شود:

- ۱- هرس متن: یعنی قطع و حذف شاخ و برگ‌های اضافی و حفظ شاخه‌ها و بخش‌های اصلی و ضروری؛
- ۲- عصاره‌گیری متن: یعنی دستیابی به عصاره و لب مطلب.

چکیده‌نویسی در مفهوم عام آن عبارت است از ارائه

چکیده: "در فرآیند عمومی چکیده‌نویسی (GAP) دو نوع داده وجود دارد: ۱- داده‌های متنی که آنها را می‌توان از سه جنبه سطح، عمق و طرح معنایی مورد بررسی قرار داد. ۲- داده‌های مرتبط با تهیه چکیده که دارای سه مؤلفه چکیده‌نویس، تمهیدات چکیده‌نویسی و تقاضای کاربران است. برای توسعه و ارتقاء فرآیند چکیده‌نویسی استفاده از رشته‌های زیر توصیه می‌شود: زیانشناسی (ساختاری<sup>۵</sup>، گشتاری<sup>۶</sup> و متنی<sup>۷</sup>)، منطق (صوری<sup>۸</sup> و نامعین<sup>۹</sup>) و روانشناسی شناختی. الگوی متنی گشتاری که از راهبردهای ترکیبی بوجود آمده است دارای چهار مؤلفه اصلی است: خواندن - درک، انتخاب، تفسیر و ترکیب".

### مقدمه: وضعیت موجود

چکیده‌نویسی یکی از روش‌های تسهیل دسترسی به مطالب و محتوای مدارک است. این فرآیند برای مواجهه با تولید مستمر و بیش از حد متون علمی و تجمع دانش صورت می‌گیرد. یکی دیگر از دلایل بکارگیری چکیده‌نویسی محدودیت‌های انسان به عنوان یک موجود یادگیرنده و حامل دانش است. به دلیل اینکه ذهن انسان دارای ماهیتی آنتروپیک است بنابراین تمایل به کاهش و نقصان اطلاعات دارد. بدین معنا که ذهن انسان اطلاعات را تنها به مدت کوتاهی حفظ



محتوای متن یعنی داخل شدن به عمق عقاید و نظریات که تنها از طریق بکارگیری ذهن امکان‌پذیر است. این فرآیند همانند چرخه‌ای است که از عین شروع شده و پس از رسیدن به انتزاع مجدداً به عین بر می‌گردد، بدین معنا که از دنیای واضح و آشکار لغات به مفاهیم، احساسات و مقاصد رفته و مجدداً به روساخت‌های لغوی بر می‌گردد. در واقع هدف چکیده‌نویسی رسیدن به محتوایی است که در وراء متن قرار دارد.

"Cremins" در سال ۱۹۸۲ و "Rowley" در سال ۱۹۸۸ فرآیند چکیده‌نویسی را به صورتی عملی و ساده ارائه کردند. بر اساس پیشنهاد "Cremins" فرآیند ذهنی چکیده‌نویسی دارای چهار مرحله است:

- تمرکز بر جنبه‌های اصلی موادی که باید چکیده‌نویسی شوند؛

- تعیین اطلاعات مرتبط؛

- استخراج، سازماندهی و کاهش اطلاعات مرتبط و تبدیل آنها به یک واحد منسجم (معمولاً به اندازه یک پاراگراف)؛

- بالایش چکیده کامل شده از طریق ویرایش.

اما بر اساس پیشنهاد Rowley فرآیند چکیده‌نویسی می‌تواند دارای پنج مرحله زیر باشد:

- خواندن مدرک برای درک محتوا و تعیین حوزه قلمرو آن؛

- یادداشت برداری از نکات مهم و اساسی مدرک؛

- تهیه پیش‌نویس چکیده با استفاده از یادداشت‌ها؛

- بررسی پیش‌نویس چکیده از نظر نقطه‌گذاری، هجاها،

صحت، حذف‌ها و ایجازها؛

- نوشتن چکیده نهایی.

اما باید اذعان داشت که چنین راهبردهایی از دقت علمی لازم برخوردار نیستند. بنابراین ضرورت ارائه یک الگوی علمی "تفسیری - گزینشی" که بر اساس پارادایم‌های منطقی، زیان‌شناختی و روان‌شناختی طراحی شده باشد کاملاً احساس می‌شد.

بر اساس نظریات "Boret" و "Peyrot" در سال ۱۹۶۹ یک چکیده مطلوب باید بر اساس معیارهای زیر طراحی و تهیه شود:

- وفاداری نسبت به اصل متن و محتوای آن؛  
- رعایت دقت از طریق بکارگیری اصطلاحات صحیح؛  
- وضوح و روشنی از طریق بکارگیری واژگان صحیح؛  
- با مدنظر قرار دادن اصل آنتروپی باید به گونه‌ای عمل کرد که با حداقل واژه معنای کامل ارائه گردد.

همان‌طور که "Maizell"، "Smith" و "Singer" در سال ۱۹۷۹ اظهار می‌دارند یک چکیده‌نویس ماهر و مجرب آگاه است که خوانندگان چکیده‌ها افرادی هستند که معمولاً دارای مشغله ذهنی و کاری زیادی هستند. بنابراین تنها به چکیده‌هایی توجه دارند که موجز و کامل باشند. یک چکیده‌نویس مجرب لغات را بیهوده بکار نمی‌برد و با بکارگیری عبارات موجز، دقیق و واضح لب مطلب را ارائه می‌کند. علاوه بر رعایت موارد مذکور ارائه دقیق اسنادها اصل دیگری است که حتماً باید ارائه شود. "Borko" و "Bernier" در سال ۱۹۷۵ یک چکیده مطلوب و خوب را چنین تعریف می‌کنند: "یک چکیده خوب، محتوا و اختصاصات اصلی متن را ارائه و منتقل می‌کند."

در سالهای اخیر گرایش شدیدی به ماشینی کردن عملیات چکیده‌نویسی مشاهده می‌شود، ولی نتایج حاصل نشان می‌دهد که این روند چندان رضایت‌بخش نبوده است. بر اساس اظهارات "Paice" در سال ۱۹۹۰ به سادگی می‌توان دریافت که یک چکیده کامپیوتری دارای دو اشکال عمده است: الف- عدم انسجام؛ ب- عدم تعادل. وی معتقد است که تولید چکیده‌های کامپیوتری نیازمند یک نظریه مطلوب از ساختار متن است و بدون این نظریه کامپیوتری کردن چکیده‌ها از روند مطلوبی برخوردار نخواهد بود. در واقع برای دسترسی به یک فرآیند چکیده‌نویسی ماشینی و در عین حال مطلوب، تجزیه و تحلیل معنا شناختی متن ضروری است. در ادامه این بحث عوامل و پارامترهای دخیل در این فرآیند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### متغیرها

متغیرهای زیادی بر فرآیند عمومی چکیده‌نویسی (GAP) مؤثر هستند که می‌توان آنها را به دو گروه عمده تقسیم‌بندی کرد:

۱- عوامل مرتبط با متن که مستقیماً از واقعیت‌های



موجود در متن منشاء می‌گیرند؟

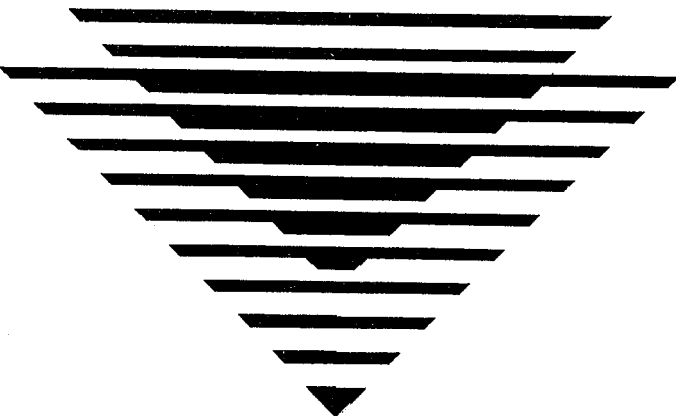
۲- عوامل مرتبط با چکیده‌نویسی که چکیده‌نویس، تمهیدات چکیده‌نویسی و تقاضاهای کاربران را شامل می‌شوند. "Petöfi" و "Berrio" در سال ۱۹۷۸ "متن" را چنین تعریف می‌کنند: "متن عبارت است از مجموعه‌ای از واحدهای زبانشناختی که به صورت ترکیبی در کنار یکدیگر قرار گرفته و هدف از آن برقراری ارتباط با مخاطبین است." محور اصلی این تعریف "انسجام" و "یکپارچگی" عناصر تشکیل دهنده یک متن است. در واقع هر متن دارای زمینه و بافتی است که آن را از مجموعه عناصر دیگر که به آن متن نمی‌توان اطلاق کرد، متمایز می‌کند. یک متن دارای روابطی است که باعث انسجام آن می‌شود. متن را می‌توان به عنوان یک پدیده اجتماعی و شناختی مدنظر قرار داد. ساختار پیچیده یک متن شبیه یک درخت است.

بکارگیری تشبیه و استعاره درخت در "زبان‌شناسی متنی" بسیار مفید خواهد بود، زیرا تشبیهی مناسب برای درک مفاهیم اساسی "زبان‌شناسی متنی" است. با بکارگیری این استعاره به خوبی می‌توان وجود روابط و نحوه قرار گرفتن ساختارهای اصلی یک متن را مشخص نمود. دو ساختار اصلی هر متن عبارتند از "سطح (روساخت)" و "عمق". ساختار سوم عبارت است از طرح معنایی (طرح بلاغی). دسترسی به لب مطلب یک متن نیازمند شناخت این سه ساختار است. ساختار سطحی یا "خرد ساختار"<sup>۱۰</sup> نشانگر واقعیت فیزیکی متن است یعنی نمادهای معنادار یا به عبارت دیگر واژه‌هایی که از طریق حواس انسان باعث انتقال معنا و درک می‌شوند. ساختار عمقی یا "کلان ساختار"<sup>۱۱</sup> نشانگر سلسله مراتب و انسجام موضوعی واحدهای متن است. این ساختار دارای حداقل روابط نحوی و معناشناختی است. ساختار سوم عبارت است از ساختار طرح معنایی یا "ابر ساختار"<sup>۱۲</sup> متن که طرح و شمای کلی متن را ارائه می‌کند. این ساختار به عنوان یک عامل واسط بین ساختار سطحی و عمقی مدنظر قرار می‌گیرد. "VanDijk" در سال ۱۹۷۸ تأکید می‌کند که این "ابر ساختارها" ضرورتاً دارای یک طرح واحد نیستند و در واقع نشانگر طرح عملی و شناختی یک متن و منعکس کننده شاخصه‌های اجتماعی برای ارتباطات متنی هستند. مطالعه این ابر ساختارها یا طرح‌های معنایی که برای بیان مفاهیم و

معناها بکار می‌روند تنها راه برای گروه‌بندی انواع متون است. با گروه‌بندی متون بر اساس این ساختارها آنگاه می‌توان به مطالعه علمی متون پرداخت.

هنگام خلاصه‌سازی متون تفکیک و تمایز آنها از اهمیت زیادی برخوردار است، یعنی تفکیک متون "داستانی و روایی"<sup>۱۳</sup> از متون "تفسیری و تشریحی"<sup>۱۴</sup>. متون روایی و داستانی دارای یک طرح کلی و آشکار هستند که هنگام خلاصه‌سازی به سادگی می‌توان آن را تشخیص داد. اما متون تفسیری و تشریحی فی‌نفسه دارای طرح مشخصی نیستند و پدیده‌ها و رویدادها به صورتی توصیف می‌شوند که با یکدیگر ارتباط داشته باشند، بنابراین نمی‌توان به سادگی آنها را تفکیک نموده و یا طرح و قالب خاصی را برای آنها در نظر گرفت. بر اساس اظهارات "Rau" و "Zernik" در سال ۱۹۸۹ در چنین شرایطی و برای این نوع متون فرآیند خلاصه‌سازی منحصر به جزئیات می‌شود. در این شرایط، "طرح کلی معنایی" بر اساس ساختارهای ظاهری و فیزیکی مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس آن پی‌ریزی می‌شود. بدین معنا که برای تشخیص "طرح کلی معنایی" از نظام تفکیک بحث‌های اصلی، فرعی، جملات و پاراگراف‌ها استفاده می‌شود. در این حالت باید توجه داشت که بررسی ساختار ظاهری یک متن راه مناسبی برای تشخیص و تعیین طرح معنایی یک متن نیست و تنها می‌تواند به عنوان یک عامل کمک کننده مدنظر قرار گیرد (Paice و 1991).

متون علمی که در گروه متون تفسیری و تشریحی قرار می‌گیرند دارای وضعیت خاصی هستند و معمولاً از یک طرح و ساختار کلی که معروف به OMCR<sup>۱۵</sup> (اهداف، روش‌شناسی، نتایج، استنتاج نهایی) است بهره می‌گیرند. این





طرح کلی که مبنای پژوهش و تحقیق نیز می‌باشد قرنهاست که در تهیه متون علمی بکار می‌رود. هنگام چکیده‌نویسی متون علمی مدنظر قرار دادن این پیش فرض که اطلاعات علمی از حجم و تنوع زیادی برخوردار هستند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در این نوشتار تنها متون علمی مدنظر هستند زیرا به دلیل تنوع بسیار زیاد متون ارائه یک الگو و طرح واحد امری مشکل و شاید امکان‌پذیر نباشد. دلیل انتخاب متون علمی این است که در اکثر موارد مؤلفین مقالات علمی محتوا و طرح معنایی را به خوبی و با وضوح کامل ارائه می‌کنند و بدین طریق می‌توان ساختار کلی آنها را به سادگی تشخیص داده و یک الگوی واحد برای آن پیشنهاد کرد. هنگام بررسی متون علمی نیز باز هم مجبور هستیم تا حوزه‌های علوم را از یکدیگر تفکیک نماییم و آنها را تحت سه گروه عمده مدنظر قرار دهیم: متون علوم طبیعی، متون علوم انسانی و متون علوم اجتماعی. دلیل این تفکیک وجود تفاوت ساختاری و معنایی این متون است. بدین معنا که طرح کلی و ساختار اصلی متون این سه حوزه با یکدیگر متفاوتند. با تجزیه و تحلیل‌های این سه نوع متون بر اساس معیار OMRC مشخص گردید که متون علوم طبیعی از یک الگوی ساختار یافته‌تری برخوردار هستند و این امر در مورد متون علوم اجتماعی و انسانی چندان صادق نیست (۱۹۷۸ و Milas-Bracovic).

در همین ارتباط "Liddy" در سال ۱۹۹۱ مدعی است که متون علوم طبیعی و تجربی دارای یک ساختار و "طرح کلی معنایی" هستند که همانند ساختار یک خطابه هفت مؤلفه اصلی می‌توان برای آن قائل شد: موضوع‌ها، نتایج، هدف، استنتاجات، روش شناسی، مآخذ و فرضیه‌ها.

"Armogathe" در سال ۱۹۸۸ توصیه می‌کند که یک چکیده‌نویس خوب باید از چگونگی درک محتوای یک مطلب توسط خوانندگان آن آگاه باشد. در همین ارتباط "Jakobson" در سال ۱۹۷۱ اظهار می‌دارد که زبان دارای شش کارکرد عمده است که به صورت بیان گفتاری یا نوشتاری قابل دسترسی است. این شش کارکرد عبارتند از: کارکردهای مصداقی<sup>۱۶</sup>، کارکردهای انگیزی<sup>۱۷</sup>، ایجاد کلیشه‌های ارتباطی<sup>۱۸</sup>، کارکردهای کوششی<sup>۱۹</sup>، کارکردهای شعری و شاعرانه<sup>۲۰</sup> و کارکردهای فرازبانی<sup>۲۱</sup>. اما باید اذعان داشت که تفکیک تمامی این شش کارکرد در یک متن یا مطلب

امکان‌پذیر نیست و تنها می‌توان یک متن را بر اساس اینکه کدامیک از کارکردهای مذکور بیشتر در آن مشاهده می‌شود از دیگری متمایز نمود.

ماهیت و گستردگی ارزش واحدهای زبانشناختی بستگی به نوع متن و بافت آن دارد. بدین معنا که هر پیامی در متن و بافت‌های مختلف دارای معنای متفاوتی است. از نظر "چامسکی" محتوا عاملی است که دارای ارزش زبانشناختی غیرقابل محاسبه‌ای است و واقعیتی را که در بیان مستتر است را با غنا و تنوع بسیار فراوان ارائه می‌کند. با توجه به آنچه که تاکنون بیان کردیم متون را می‌توان به نوع دیگری نیز طبقه‌بندی کرد، یعنی: متون فردی، متون آسنادی، متون اجتماعی و متون فرهنگی.

از میان ویژگی‌های چکیده‌نویس دو ویژگی از اهمیت زیادی برخوردارند: ۱- حافظه، ۲- ظرفیت عقلانی و فکری. حافظه نشانگر ظرفیت بازشناسی و به یادآوردن مطالب است. دو نوع حافظه وجود دارد، یکی حافظه کوتاه‌مدت و دیگری حافظه بلندمدت. در حافظه کوتاه‌مدت اطلاعات به مدت کوتاهی باقی‌مانده و سپس حذف می‌شوند. معمولاً چنین اطلاعاتی مرتبط با ساختارهای سطحی یک متن هستند. حافظه بلند که دارای قابلیت حفظ اطلاعات بیشتری است معمولاً طی یک دوره زمانی طولانی‌تر، ساختارهای معنانشناختی را دریافت کرده و حفظ می‌نماید. حافظه بلندمدت را حافظه مفهومی و معنانشناختی نیز می‌گویند و بعضی از متخصصان علوم روانشناسی به آن حافظه تشکیل دهنده "دانش برتر" یا "دانش پایه" نیز اطلاق می‌کنند. اما درک یک مطلب تنها نیازمند ظرفیت بالای حافظه نیست بلکه قدرت و تعقل و استنتاج نیز شرط ضروری است. در واقع داشتن هوش یا توان و استعداد برقراری ارتباطات فکری در سیستم عصبی یکی دیگر از ویژگی‌های یک چکیده‌نویس خوب است. هوش و قدرت تعقل ماهیتی دوگانه دارد یعنی ماهیت حسی و درکی.

### ماهیت میان رشته‌ای چکیده‌نویسی

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم فرآیند عمومی چکیده‌نویسی، ماهیت میان رشته‌ای آن است. نقش علم زبانشناسی در فرآیند چکیده‌نویسی غیرقابل انکار است زیرا



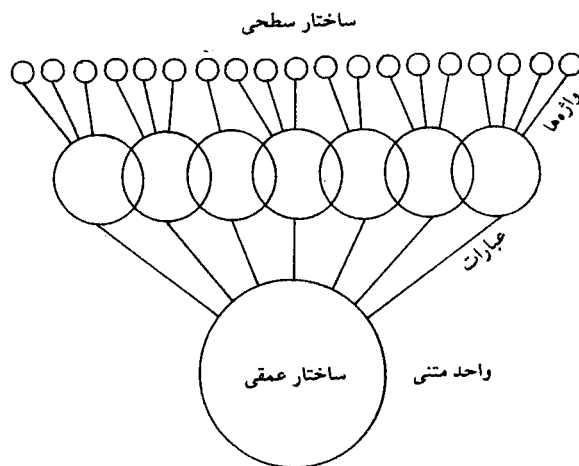
چکیده‌نویسی را می‌توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- **ساختارگرایی**<sup>۲۳</sup>، بر اساس نظرات "Saussure" در سال ۱۹۱۶ زبان عبارت است از یک سیستم ساختار یافته که از گروهی از نمادهای سازمان یافته تشکیل شده است (اتحاد دال و مدلول). بر اساس این نظریه زبان را می‌توان بر اساس پارادایم‌ها (صیغه‌های صرفی) تجزیه و تحلیل کرد. در واقع برای انجام فرآیند عمومی چکیده‌نویسی نیازمند تحلیل معناشناختی هستیم که ابتدا با تحلیل واژه‌ها شروع می‌گردد. ساخت‌گرایان اروپایی که نظریات آنها باعث انقلاب عظیمی در معناشناختی جدید گردیده است تأثیر بسیار مهمی در زبان‌شناسی داشته‌اند. بر اساس نظریات آنها "تولیدآوا"<sup>۲۴</sup> یا تلفظ، ضروری و عام‌ترین ویژگی هر زبان است. حوزه واژگانی به عنوان یک کل، منعکس‌کننده مشکلات همیشگی یک زبان هستند یعنی مترادفات و متضادها. بر اساس نظریات ساخت‌گرایان اروپایی مهم‌ترین ابزار برای تعیین محتوا از تحلیل حوزه‌ها و قلمروهای واژگانی شروع می‌شود. در همین ارتباط اصل اقتصاد زبان‌شناسی مطرح می‌شود. بر اساس این اصل با تعداد محدودی از علائم غیرنمادین می‌توان تعداد بسیار زیادی نمادهای زبان‌شناسی تهیه کرد. با استفاده از این اصل به این نتیجه می‌رسیم که برای توصیف ساختاری زبان باید حوزه آن را محدود کرد. بر اساس نظریات ساخت‌گرایان واحدهای اولیه معناشناختی در هر زبان محدود است ولی با اتصال و ترکیب این واحدهای اولیه می‌توان به تعداد بسیار زیادی از نمادهای زبان‌شناسی دسترسی پیدا کرد. پس تعیین و شناسایی این عناصر اولیه برای تحلیل محتوا بسیار مفید خواهند بود. یکی دیگر از روش‌های بکار برده شده برای جلوگیری از تکرار اصطلاحات و لغات در گفتار و نوشتار، استفاده از ضمائر انعکاسی است. شناسایی و تعیین این ضمائر نیز برای تحلیل محتوای متن ضروری است. از تمهیدات دیگری که برای ایجاد انسجام و یکپارچگی یک متن می‌توان از آنها استفاده کرد موارد زیر قابل ذکر هستند: ضمائر اصلی، اشارات اسمی، ضمائر موصولی، ضمائر اسمی، ضمائر نکره، ارجاعات موضوعی و غیره. با استفاده از این اصول زبان‌شناسی یک چکیده‌نویس نباید به تعداد زیاد واژه‌هایی که یک متن را بوجود آورده‌اند اهمیت زیادی بدهد، بلکه باید واژه‌های

پردازش اطلاعات مستلزم استفاده از زبان است. یعنی سیستمی که به صورتی پیچیده واسطه بین جهان صداها و معنا است. این جهان صداها به نوبه خود از طریق نمادهای شناخته شده و معلوم ارائه شده و باعث انتقال معنا و مفاهیم می‌شوند (۱۹۷۷ و Chafe). فرآیندهای زبان‌شناختی (واج شناختی، نحو، معناشناختی عملی) به ترتیب بر شکل، ساختار و معنای متون تأثیر می‌گذارند. ابتدا ممکن است چنین به نظر آید که تحلیل متن تنها نیازمند تمرکز بر معنا و معناشناسی است ولی باید اذعان داشت که معنا ارتباط کاملی با واج شناسی و نحو یک متن دارد. در واقع نقطه شروع تحلیل یک متن پرداختن به روساخت‌هاست که مستلزم به کارگیری واج شناسی و نحو است. در همین ارتباط "Gardin" در سال ۱۹۷۳ اظهار می‌دارد که تحلیل محتوای یک متن مستلزم تجزیه و تحلیل روساخت‌های یک متن است که شامل مراحل زیر است:

- ۱- بررسی واژه‌ها (پارادایم‌ها)<sup>۲۲</sup>، ۲- بررسی عبارات (زنجیره واژه‌ها)، ۳- بررسی متن (به شکل ۱ نیز مراجعه کنید).

### شکل ۱. واحدهای معنایی در فرآیند عمومی چکیده‌نویسی



در مجموع نقش نظریه‌های علم زبان‌شناسی در



کارکردی را تشخیص داده و آنها را از دیگر واژه‌ها تفکیک نماید. این واژه‌ها بیانگر روابط عملیاتی و نحوی یک متن هستند و در واقع واژه‌های محتوایی یا واژه‌های بار اطلاعاتی محسوب می‌شوند. با وجود پیشرفت‌هایی که در این زمینه حاصل شده است ولی هنوز هم مطالعات و تحقیقات زیادی باید در مورد واژگان یک زبان صورت گیرد تا توان به راحتی محتوای متون را معین کرد.

## ۲- دستورگشتاری یا دستور تأویلی

دستورگشتاری یا دستور زایشی که بر اساس نظریات "چامسکی" پی‌ریزی شده است مدعی است که تمامی زبانها دارای قدرت زایش تعداد بی‌نهایت عبارت (زنجیرهٔ واژه‌ها) هستند. بر اساس این دستور یا گرامر در حال حاضر زبان در دو سطح مورد مطالعه است: ۱- مطالعهٔ زبان در سطح یا ساختارهای عمقی). تمامی متون دارای این دو ساختار هستند و گشتاری پیچیده بین این دو ساختار در جریان است. در زبانشناسی گشتاری یا زایشی تمرکز بر درک جمله است. در این ارتباط بعضی‌ها ممکن است بگویند این عمق است که ساختار را می‌سازد و بین آنها فرآیندها پیچیده گشتار یا زایش وجود دارد. به هر حال مهم‌ترین مؤلفهٔ این فرآیند ظرفیت نحوی یک زبان است که از طریق قواعدی خاص ساختارهای عمقی را بوجود آورده و این ساختارها از طریق گشتارها یا تأویل‌هایی تبدیل به ساختارهای سطحی می‌شوند. به هر حال معنای یک جمله به ساختارهای نحوی و عناصر معنایی آن بستگی دارد. با استفاده از زبانشناسی گشتاری یا زایشی عوامل زیر را می‌توان تعیین کرد:

- تعیین عبارات ساختاری که جایگزینی یا تبدیل آنها تأثیری بر متن نخواهد داشت، بدین معنا که با جایگزینی آن می‌توان محتوای اصلی را حفظ کرد؛

- تعیین موارد و معناهای ضمنی که تبدیل یا مستتر کردن آنها تأثیری بر ساختارهای عمقی متن نخواهد داشت؛

- عناصر<sup>۲۵</sup> سبکی که هیأت و طرح معنایی و واژگانی متن را بوجود می‌آورد.

به هر حال باید اذعان داشت که عبارات ساختاری را بسادگی می‌توان عوض کرد تا واژه‌ها. شناخت این ساختارها

برای ترجمهٔ متون به زبانهای دیگر بسیار مفید واقع می‌شود (Escarpit ۱۹۸۱).

۳- در دههٔ ۶۰ میلادی با اقداماتی که برای اتحاد این دو نوع زبانشناسی صورت گرفت، رشته جدیدی بنام "متن شناسی"<sup>۲۶</sup> یا زبانشناسی متنی بوجود آمد. هدف این نوع زبانشناسی تعمیم یافته‌های حاصل از واژه‌ها و جملات به کل متن است. در این نوع زبانشناسی کل متن به عنوان یک واحد دستوری بزرگ مدنظر قرار می‌گیرد که در واقع سنگ بنا و نقطهٔ شروع فرآیند چکیده‌نویسی است. در این نوع زبانشناسی توالی جملات به عنوان واحدهایی که دارای انسجام و یکپارچگی هستند مدنظر قرار می‌گیرد. از دیدگاه کارکرد گرای متن به عنوان کوچکترین واحدی که دارای قابلیت خودگردانی ارتباطی است مدنظر قرار می‌گیرد. ساختار دوگانه متن که در دستورگشتاری ارائه می‌شود مبنای "نظریه متنی"<sup>۲۷</sup> است. در این نظریه تمام عناصر زبانشناختی دارای دو ساختار هستند یعنی ساختارهای سطحی و عمقی. بین این دو ساختار، طرح و ساختار معنایی یا بلاغی قرار دارد که کل متن بر اساس آن طراحی و بیان می‌شود. هنگام تحلیل محتوای متن این ساختار متنی (سه سطح) باید مدنظر قرار گیرند. زیرا برای تحلیل محتوا تنها اتکا به عقل سلیم کافی نیست و نیازمند تحلیل‌های ساختاری هستیم. به عبارت دیگر برای تحلیل محتوای یک متن نیازمند نظریه‌هایی هستیم که پارامترهای شناختی، زبانشناسی، ارتباطاتی، اجتماعی و فرهنگی را نیز شامل باشد.

زبان قادر نیست تا اشیاء و مصداق‌ها را به صورت مستقیم ارائه کند بلکه با استفاده از مفاهیم و طرح‌های جایگزین مصداق‌ها و به عنوان واسطهٔ ارتباط عمل می‌کند. به هر حال زبان همیشه به صورت دقیق و کاملاً منطبق قادر نیست تا از طریق نمادهای زبانشناختی و مفاهیم یک عین یا محتوا را ارائه کند. بدین معنا که هر زبانی دارای تعداد بسیار زیادی واژه‌های "هم آو" و یا "مترادف" است که می‌توانند در هنگام ارتباط باعث اختلال شوند. برای کنترل این واقعیت زبانشناختی معمولاً و به صورت سنتی به منطق متوسل می‌شویم. در این روند با استفاده از منطق صوری سعی می‌کنیم تا معنا و مفهوم مورد نظر را درک کرده و یا به دیگران



یک مجموعه کند. در هر مجموعه نامعین و مغشوش هر یک از عناصر دارای ارزش صفر تا یک هستند که نشان می‌دهد هر یک از عناصر تا چه حد به مجموعه تعلق دارند. نظریه مجموعه نامعین یک نظریه ریاضی است که کنترل پدیده‌های مبهم و بسیار گسترده را امکان‌پذیر می‌سازد. بر اساس اظهارات "Novak" در سال ۱۹۹۳ این نظریه برای طراحی یک الگوی معناشناختی در زبانهای طبیعی بسیار مناسب خواهد بود. به نظر می‌رسد که برای خلاصه‌سازی یک متن استفاده از نظریه مجموعه‌های نامعین بسیار مناسب‌تر از نظریه سنتی مجموعه‌ها باشد. بر اساس نظرات "Gaines" در سال ۱۹۷۶ نظریه مجموعه‌های نامعین به طور طبیعی و ماهیتاً با مجموعه مفاهیم مبهم و چندگانه در زبان سازگاری دارد و می‌توان در این فرآیند از آن استفاده کرد.

روانشناسی علمی است که از طریق مطالعه رفتارهای ظاهری و ساختاری سعی دارد که تا نحوه سلوک و رفتارهای انسانی را شناسایی نماید. با استفاده از روانشناسی شناختی می‌توان محتوای متون را نیز تحلیل کرد. درک مکانیزم‌های پیچیده دستیابی به دانش و سازماندهی آنها در ذهن اساس این نوع تحلیل محتواست. از نظر علم روانشناسی به ویژه روانشناسی شناختی دستیابی به دانش از دو بعد مدنظر است: ۱- بعد حسی که در آن متغیرهای احساس، درک، تصور و تخیل و حافظه مدنظر قرار می‌گیرند؛ ۲- بعد عقلانی و تعقل که در آن متغیرهای شکل‌گیری مفهوم، قضاوت و استدلال مدنظر قرار می‌گیرند.

مستقل کنیم. این نوع عملکرد در حوزه "فرمالیزم" یا صورت‌گرایی قرار می‌گیرد. در این فرآیند معنای نمادها از طریق انتزاع کسب می‌شود و نمادها تنها به عنوان واحدهای نموداری مدنظر قرار می‌گیرند. حوزه منطقی صوری به دلیل امکانات کاربردی فراوان آن برای تحلیل محتوا در امر چکیده‌نویسی بسیار کاربرد دارد.

با استفاده از این نوع منطقی می‌توان واحدهای معنایی مختلف را در گروه‌هایی نحوی متعددی قرار داده و در آن ساختار معنا و محتوای آن را درک کرد. با تبدیل و تأویل این عملیات منطقی به واحدهای معناشناختی، یکپارچگی و انسجام متن به عنوان یک واحد محتوایی حفظ می‌شود. بدین معنا که با تمرکز بر معناشناختی منطقی بسیاری از مشکلات ناشناخته چکیده‌نویسی مستند حل خواهد شد.

از آنجایی که زبان همانند دیگر جنبه‌های مرتبط با انسان دارای نوعی ابهام و چندگانگی است بنابراین متون تولید شده نیز دارای چنین ابهام و چندگانگی نیز خواهند شد. به همین دلیل لازم است تا از منطقی‌هایی قابل انعطاف‌تر استفاده کرد. در این راستا استفاده از "منطق نامعین" یا منطق فرآیندهای مغشوش که توسط "Zadeh" در سال ۱۹۶۵ ارائه گردید مدنظر قرار گرفت. بر اساس این منطق تمامی اشیاء و عینیت‌هایی که در جهان فیزیکی واقعی در یک گروه خاص قرار می‌گیرند ضرورتاً دارای معیارهای یکسان و تعریف شده برای عضویت در آن گروه نیستند. چنین گروه‌ها و مقولاتی که به صورت دقیق و جامع تعریف نشده‌اند نقش مهمی در تفکر انسانی ایفا می‌کنند. نقش این فرآیند در مواردی مثل بازشناسی الگو، مبادله اطلاعات و انتزاع بسیار چشمگیرتر است. با استفاده از مفهوم مجموعه‌های نامعین و مغشوش که اعضاء آن از یکسانی و همگونی برخوردار نیستند می‌توان به یک چارچوب مفهومی دست یافت.

یکی از اهداف اصلی "منطق نامعین" ارائه چارچوبی محاسبه‌ای برای ارائه دانش است تا بتوان با استفاده از آن در محیط و فضایی که آکنده از عدم اطمینان و ناهمگونی است به استنتاج‌ها و استنباط‌های منطقی دست یافت. بر اساس نظریات "Bookstein" در سال ۱۹۸۵، منطق نامعین سعی دارد تا با تعمیم نظریه سنتی مجموعه‌ها اعضایی را که دارای شرایط جزئی برای عضویت در یک مجموعه هستند نیز وارد

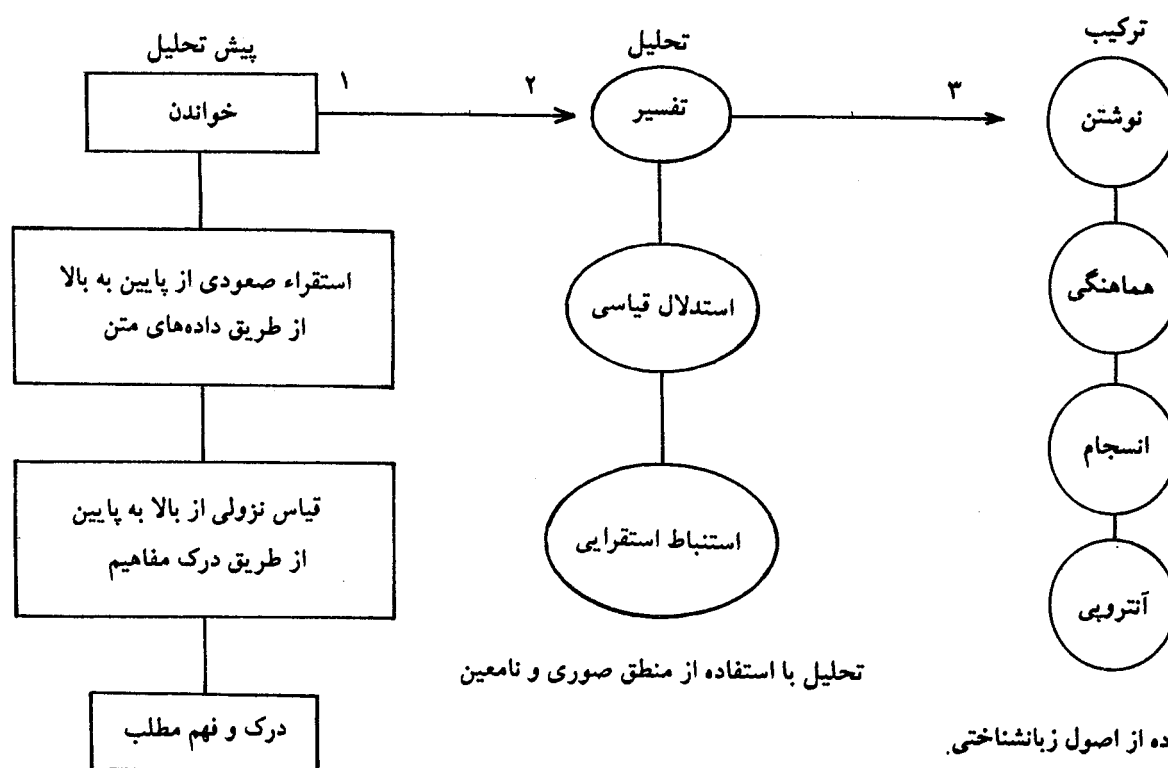


## مراحل عملی: راهبردها

با وجود یکپارچگی و انسجام فرآیند عمومی چکیده‌نویسی، به دو دلیل خردسازی آن ضرورت دارد: ۱- زیرا فرآیند چکیده‌نویسی یک واقعیت چند مرحله‌ای است؛ ۲- به دلیل اهداف ارتباطاتی که در بعضی موارد خاص آموزشی بکار

برده می‌شود. با استفاده از زیانشناسی شناختی در اینجا مدلی یکپارچه ارائه می‌شود که دارای سه مرحله اساسی:  
- خواندن / درک  
- تحلیل: انتخاب و تفسیر  
- ترکیب / توصیف تحلیلی (به شکل ۲ نیز مراجعه کنید).

شکل ۲. مراحل فرآیند عمومی چکیده‌نویسی



دانستن با استفاده از روانشناسی شناختی

۲- استنتاج و استنباط و دیگر فعالیت‌های فرعی که عبارتند از استقراء، قیاس، تحلیل و ترکیب.  
فرآیند خواندن از طریق دو فرآیند پردازشی توسعه می‌یابد: ۱- پردازش صعودی و استقرایی اطلاعات که از جزئیات متن شروع شده و به کل متن می‌رسد. در این نوع پردازش داده‌های موجود در متن جهت دهنده حرکت هستند؛ ۲- پردازش نزولی و قیاسی اطلاعات که از دانش پایه فرد شروع و به مفهوم منتهی می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود این دو فرآیند در جهت عکس یکدیگر عمل می‌کنند. این فرآیند دوگانه یعنی "درک و فهمیدن" به خواننده، متن و

## مرحله اول: خواندن / درک

"خواندن" تنها راه دستیابی به محتوای یک متن است و ضرورتاً فرآیندی قرینه "نوشتن" نیست. خواندن ماهیتی تعاملی دارد که در آن خواننده و متن مورد نظر نقش اساسی دارند. فرآیند خواندن مجموعه‌ای است از یک سری روش‌های هماهنگ شده که موارد زیانشناختی، شناختی و درکی را شامل می‌شود. مهم‌ترین عوامل مؤثر در فرآیند خواندن عبارتند از:

۱- عملکرد حافظه که به صورت مستمر و بدون وقفه ناشناخته‌ها را به شناخته تبدیل می‌کند؛





مفاهیم و ویژگی‌های ساختارهای سلسله مراتبی به کار برده می‌شوند؛

۴- استنتاج‌های سازنده که بر اساس دانش پایه چکیده‌نویس بوجود می‌آید.

در ارتباط با فرآیند خواندن موارد زیر را می‌توان به صورت مجمل ارائه کرد:

- برای درک و فهمیدن یک متن نیازمند یکپارچه سازی و تفسیر هستیم؛

- در فرآیند درک روندهای استقرایی و قیاسی دخیل هستند؛

- پردازش ساختارهای عمقی یک متن به درک و فهمیدن آن کمک می‌کند؛

- طرح و پرسپکتیوی که خواننده در ذهن خود بوجود می‌آورد به درک آن کمک می‌کند؛

- این فرآیندها خطی نیستند زیرا در فرآیند خواندن بخش‌های مختلف درک شده و مجدداً ممکن است تغییر الگو داده و در جای دیگر ظاهر شوند؛

- در فرآیند خواندن معناها ترجمه و تبدیل به ادراکات می‌شوند.

"Van Dijk" و "Kintsch" فرآیند درک مطلب متون و اظهارات شفاهی را شامل موارد زیر می‌دانند:

- خردسازی علائم و نمادهای زبانی که به صورت مستمر در جریان هستند؛

- رده‌بندی یا گروه‌بندی واژه‌ها بر اساس ساختارهای نحوی؛

- ترکیب واژه‌های رده‌بندی شده به صورت جملات؛

- تفسیر معنایی هر یک از واحدهای زبانی.

بدیهی است که مهم‌ترین بخش این فرآیند تفسیر معنایی که اگر به خوبی انجام نشود فرآیند درک و فهمیدن مختل می‌شود.

### مرحله دوم: تحلیل

تحلیل متن مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مرحله فرآیند چکیده‌نویسی است به همین دلیل آن را به دو مرحله فرعی انتخاب و تفسیر تقسیم کرده و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهداف تهیه مدرک بستگی دارد. این فرآیندها ممکن است به صورت خودکار و شناختی انجام شود یا اینکه به صورت غیرخودکار و ارادی انجام گردد. به هر حال خواندن خوب چه به صورت ارادی باشد یا غیرارادی باید با یک روش ساختار یافته انجام گیرد. در فرآیند چکیده‌نویسی پیشنهاد می‌گردد ابتدا یک مرور سریع بر روی متن انجام شود تا ویژگی‌های اصلی متن مثل شکل (فرم)، رده و ساختار اطلاعات مشخص گردد. در این مرحله هم چنین پیشنهاد می‌شود تا اطلاعات مرتبط و اصلی یادداشت برداری شوند. در مرحله دوم یا خواندن مجدد باید بخش‌های اصلی متن مثل هدف، روش‌شناسی، نتایج و استنتاج‌ها مدنظر قرار گیرند. با بررسی این بخش‌ها ساختارهای عمقی و طرح معنایی متن روشن می‌گردد. در مطالعات کلاسیک و سنتی فرآیند خواندن ادعا می‌شود که با دانستن نحوه ساختاربندی متن به راحتی می‌توان متن را پردازش کرد و این روند به صورت خودکار انجام می‌شود. اما در نظریه‌های جدید ادعا می‌شود که درک متن فرآیندی است ذهنی و دارای یک الگوی ذهنی است که از طریق تفسیر فاکت‌ها، متن را درک می‌کند.

این فرآیند در تعامل بین خواننده و متن بوجود می‌آید. در خلال این تعامل‌ها خواننده با استنتاج‌ها و استنباط‌های خود به متن وحدت و انسجام بخشیده و در مجموع آن را درک خواهد کرد. برای انسجام بخشیدن به این درک، خواننده متن با متصل نمودن معناهای جملات پشت‌سرهم یا جداگانه سعی دارد تا به استنتاج‌های نهایی رسیده و در مجموع مطلب را درک نماید. بر اساس نظریات "Schank" در سال ۱۹۷۹ استنتاج هسته اصلی فرآیند درک و فهمیدن است و به همین دلیل مرکز ثقل ارتباطات انسانی محسوب می‌شود. به هر حال به دلیل اینکه فرآیند استنتاج بسیار پیچیده و متنوع است، در این نوشتار تنها استنتاج‌هایی که به کار چکیده‌نویسی مربوط می‌شوند مورد بررسی قرار می‌گیرند. اهم این استنتاج‌ها عبارتند از:

۱- استنتاج‌ها منطقی که برای استقرار و تعیین علت‌ها، انگیزش‌ها و شروط بکار می‌رود؛

۲- استنتاج‌های ارزشی که در ارتباط با عقاید و باورهاست؛

۳- استنتاج‌های ترکیبی و یکپارچه کننده که بر اساس



### الف - انتخاب

انتخاب فرآیندی خشی است که طی آن واحدهای معناداری که برای چکیده‌نویسی مناسب نیستند حذف می‌شوند. در این روند سه گروه از واحدهای معنایی را می‌توان مشخص کرد (شکل ۳):

- واحدهای معنایی تکراری؛
- واحدهای معنایی نه چندان مرتبط؛
- واحدهای معنایی بدون ربط.

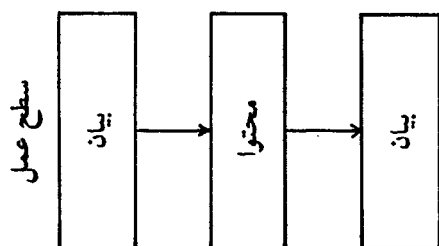
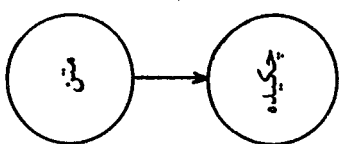
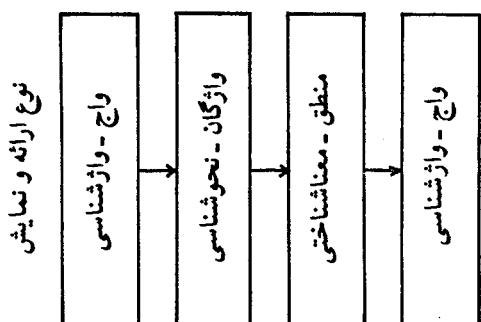
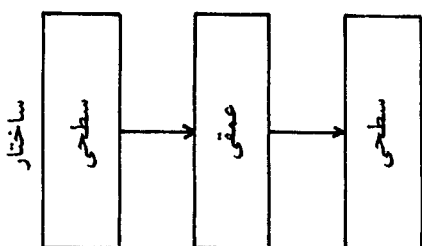
شکل ۳. سه روش انتخاب واحدهای معنایی در فرآیند چکیده‌نویسی

#### واحدهای معنایی



در فرآیند انتخاب، متن ابتدا باید فشرده و منقبض شود. بدین معنا که واحدهای معنایی تکراری یا زائد حذف شوند. به صورت نظری از این طریق می‌توان متن را به نصف تقلیل داد. اگر این روند خارج از حد انجام شود ممکن است باعث حذف کل متن گردد. در این مرحله ضمائر انعکاسی باید به دقت مورد بررسی و مدنظر قرار گیرند. پس از این مرحله با حذف واحدهای معنایی که ربط چندانی ندارند باعث تقلیل متن می‌شویم. در این مرحله زبانشناسی نقش اساسی دارد زیرا اگر با اصول و دقت این کار انجام نشود ممکن است نتایج معکوس به بار آورد. در روند تقلیل متن باید ساختار دوگانه متن یعنی ساختارهای سطحی و عمقی مدنظر قرار گیرند. در هنگام بررسی ساختارهای سطحی ابعاد "واج - واژی" <sup>۲۸</sup>، "واژگان - نحو" <sup>۲۹</sup> مدنظر قرار می‌گیرند.

شکل ۴. فرآیند عمومی چکیده‌نویسی دارای روندهای برگشتی است یعنی از بیان به بیان، از سطح به عمق و به سطح، از نمایش "واج - واژشناسی" به نمایش مجدد "واج - واژشناسی".



در هنگام بررسی ساختارهای عمقی ابعاد منطقی - معناشناختی مدنظر هستند. به هر حال پس از تقلیل نوبت متراکم کردن می‌رسد. در این مرحله عناصر معنایی بدون ربط از متن حذف می‌شوند. در این مرحله مفهوم ربط و ارتباط



چکیده‌ای خوب، این مرحله یعنی گسترش محتوا و سپس خلاصه‌سازی آن چندین مرتبه باید تکرار شود. در این مرحله باید با بکارگیری یک متن خلاصه و کوتاه که در عین حال دارای قواعد دستوری نیز می‌باشد محتوای متن اصلی را ارائه کرد که به آن چکیده اطلاق می‌شود. بر اساس استاندارد "ANSI"<sup>۳۰</sup> ۱۹۷۹ چکیده‌ای با کمتر از ۲۵۰ واژه معمولاً برای اکثریت مقالات و بخش‌های مختلف یک تک‌نگاشت مناسب است. برای یادداشت‌ها یا مکاتبات کوتاه معمولاً چکیده‌ای با کمتر از ۱۰۰ واژه مناسب است. برای مدارک و اسناد طولانی‌تر مثل گزارش‌ها و پایان‌نامه‌ها معمولاً چکیده نباید بیشتر از ۵۰۰ کلمه باشد.

### الگوی تفسیری - گزینشی برای چکیده‌نویسی

در اکثر سازمانهایی که خدمات چکیده‌نویسی ارائه می‌شود معمولاً راهنمایی در اختیار چکیده‌نویسان گذاشته می‌شود تا بر اساس آن عمل کنند. در این نوع سازمانها به خود فرآیند چکیده‌نویسی توجه کمی می‌شود. مثلاً راهنمای چکیده‌نویسی متون شیمی تنها خطوط کلی را ارائه می‌کند که اهم آنها عبارتند از:

- چکیده باید نمایانگر محتوای فنی مدرک باشد؛
- چکیده باید پاسخگوی تمامی سؤالاتی باشد که عنوان مقاله ممکن است به ذهن متبادر کند؛
- چکیده باید به تنهایی و بدون مراجعه به خود متن گویا و رسانا باشد.

در سال ۱۹۸۹ "Endres Niggemeyer" قواعد چکیده‌نویسی‌ای ارائه می‌کند که تقریباً مشابه آن چیزی است که در این نوشتار ارائه شد یعنی تحلیل و ترکیب. "Van Dijk" و "Kintsch" در سال ۱۹۷۸ یک سری قواعد کلی برای چکیده‌نویسی ارائه می‌کنند که اهم آنها عبارتند از: حذف، انتخاب، تعمیم و یکپارچه سازی.

در سال ۱۹۸۳ "Brown" و "Day" نیز یک مدل روش‌شناسی برای آموزش چکیده‌نویسی ارائه می‌کنند که دارای پنج قاعده اساسی است: استخراج اطلاعات مهم، حذف اطلاعات زائد، تنظیم مفهوم، انتخاب جملات موضوعی و بالاخره ساختن چکیده. همان طور که از این نوشتار مشاهده می‌شود چکیده‌نویسی فرآیندی عمیق و

بستگی کاملی به اهداف مدرک و نوع چکیده‌نویسی دارد. (به شکل ۴ نیز مراجعه کنید).

### ب - تفسیر

پس از پایان مراحل مختلف انتخاب یعنی انقباض، تقلیل و تراکم، نوبت تفسیر متن می‌رسد یعنی تعیین و انتساب یک محتوا به متن. بر اساس اظهارات "Brown" و "Yule" در سال ۱۹۸۳ فرآیند تفسیر مستلزم بررسی عملکردهای ارتباطی و استفاده از دانش اجتماعی فرهنگی است. در انتهای این فرآیند باید استنتاج و استنباط نیز صورت گیرد. لازم به ذکر است که این مرحله از چکیده‌نویسی از ماهیت کاملاً ذهنی برخوردار است. بدین معنا که فرآیند تعیین محتوا، دانش پایه چکیده‌نویس، زمینه‌ها و ذهنیت چکیده‌نویس همگی دارای ماهیتی کاملاً ذهنی هستند. بر اساس اظهارات "Charaudeau" در سال ۱۹۸۳ موفقیت عمل تفسیر بستگی به هر دو طرف این فرآیند دارد یعنی تولیدکننده متن و چکیده‌نویس که وظیفه تفسیر را به عهده دارد. بدین معنا که توانایی‌های هر دو طرف در بکارگیری روشهای ارتباط و تفسیر باید یکسان و یا حداقل به یکدیگر نزدیک باشد. در واقع بکارگیری اصول یکسان عوامل اجتماعی زبانی توسط هر دو طرف این فرآیند یکی از شرطهای اساسی انتقال محتوا به دیگری است.

### مرحله سوم: ترکیب

پس از تفسیر متن نوبت توصیف می‌رسد که اصطلاحاً به آن ترکیب نیز می‌گویند. در واقع در این مرحله محتوای متن باید توصیف شود. این مرحله از چکیده‌نویسی نیازمند دقت و ظرافت بسیاری است و می‌توان ادعا کرد که تمامی روش‌های ترکیبی را نمی‌توان به طور کامل بکار گرفت (۱۹۹۳ و Pinto Molina). بر اساس اظهارات بعضی از متخصصین این زمینه مرحله ترکیب یا توصیف محتوا اصیل‌ترین و مهم‌ترین فرآیند در چکیده‌نویسی است زیرا مستقیماً با خواص و ویژگی‌های زبان طبیعی سروکار دارد. در این مرحله لازم است تا محتوای متن که از طریق تحلیل حاصل شده است گسترش یابد و به صورت توصیفی ارائه شود. این گسترش محتوا باید با در نظر گرفتن اصل ایجاز و اختصار انجام گیرد بنابراین نیازمند دقت و ظرافت بسیاری است. برای دستیابی به



پیچیده است. عمیق به این دلیل که می‌خواهیم بین دو جهان یعنی جهان حسی و ذهنی ارتباط برقرار کنیم، یعنی جهانی‌هایی که کاملاً متفاوت هستند و انتقال و حرکت بین این دو بسیار مشکل است. فرآیند چکیده‌نویسی پیچیده است زیرا در آن نیازهای کاربران و ویژگی‌های چکیده‌نویس دخیل هستند. بدین معنا که دانش پایه کاربر و چکیده‌نویس باعث شده‌اند تا مؤلفه‌های جدیدی وارد این فرآیند شوند. به هر حال چکیده‌نویس نیازمند مجموعه‌ای از روش‌هاست تا یک سیستم نظری از پیش تعیین شده به همین دلیل الگوی نهایی ما دارای چهار عنصر اساسی که در شکل ۵ نیز ارائه شده‌اند:

### ۱- خواندن / درک

اولین و ضروری‌ترین مرحله کار چکیده‌نویسی خواندن و درک مطلب است که در حوزه چند رشته علمی قرار می‌گیرند یعنی زبانشناسی، منطق، روانشناسی شناختی. این مرحله به عنوان یک پیش تحلیل نیز مدنظر است بدین معنا که طی یک تعامل بین متن و چکیده‌نویس، معنا و مفهوم متن درک می‌شود. این مرحله مستلزم دانش پایه چکیده‌نویس است.

در انتهای این مرحله اولین تفسیر معنایی توسط چکیده‌نویس حاصل می‌شود.

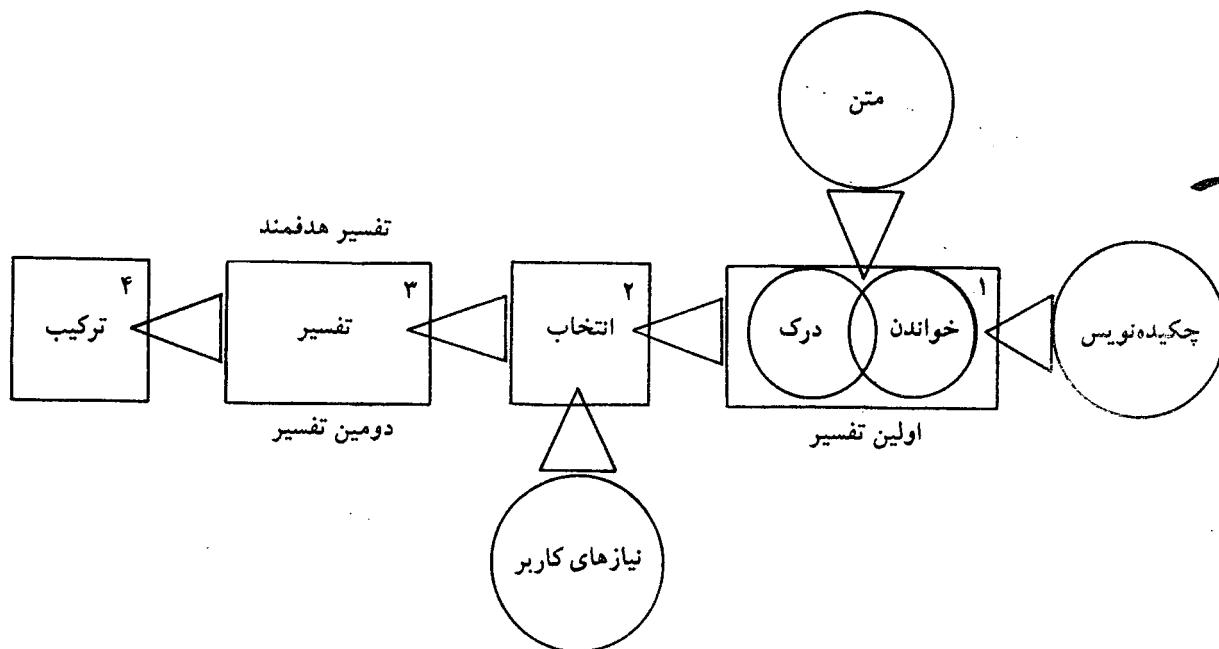
### ۲- انتخاب

انتخاب عبارت است از حذف هدفمند. این انتخاب باعث انقباض، تقلیل و تراکم متن می‌شود و در انتها اطلاعات مرتبط باقی می‌ماند. در این مرحله مفهوم ربط و ارتباط اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کند.

### ۳- تفسیر

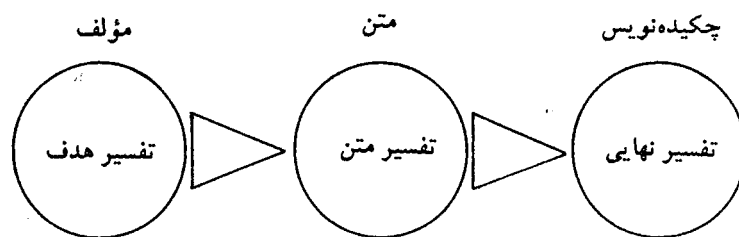
پس از انتخاب، نوبت دومین تفسیر می‌رسد. در این مرحله با مدنظر قرار دادن اهداف مدرک نوعی تفسیر گزینشی هدفمند صورت می‌گیرد. در این نوع تفسیر دو نوع فرآیند معکوس یعنی "استقرا و قیاس" و "استدلال" و "استنتاج" دخیل هستند. در استدلال با مفهوم اطمینان سروکار داریم در حالی که در استنتاج و استنباط با احتمال و عدم یقین. در این فرآیند تفسیری با سه عامل اصلی معنایی سروکار داریم که در شکل ۶ ارائه شده‌اند.

شکل ۵. چهار مرحله اساسی در فرآیند عمومی چکیده‌نویسی.





### شکل ۶. سه واحد معنایی که در مرحله تفسیر با آن سروکار داریم.



#### ۴- توصیف ترکیبی تحلیلی

هنگام ترکیب باید موارد زیر مدنظر قرار گیرند:

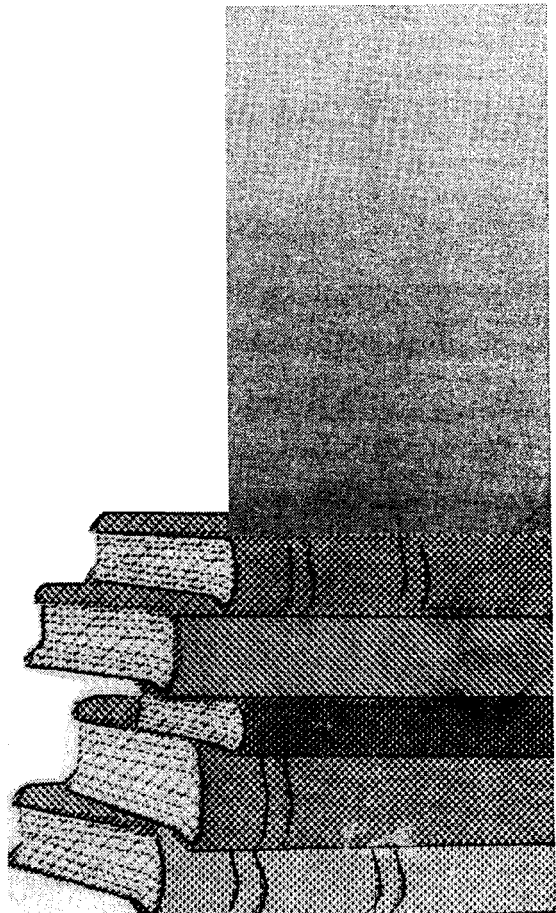
- انسجام
- تعادل
- آنتروپی

- حفظ ساختار و طرح کلی معنایی و بلاغی متن.

چکیده نویس هنگام ترکیب نهایی باید بر اساس نوع چکیده، سطح توصیف را که بر اساس تحلیل های قبلی مشخص شده است مدنظر قرار دهد.

#### نتیجه گیری نهایی

همان طور که "Hutchins" در سال ۱۹۸۷ اظهار داشته است فرآیندهای خلاصه سازی و چکیده نویسی نیازمند مطالعات و پژوهش های زیادی است که در حوزه عمل متخصصان اطلاع رسانی، زبان شناسان، پژوهشگران هوش مصنوعی و غیره قرار دارند. نقطه ثقل این مطالعات نباید "خودکار سازی" این فرآیند باشد، بلکه مهم ترین عامل مبانی و اصول درک و فهمیدن یک متن است. خلاصه سازی از ضروریات تولید و درک یک متن است. که به نوبه خود برای سازماندهی دانش و اطلاعات ضروری و لازم است. برای دستیابی به الگویی مناسب و دقیق برای چکیده نویسی هنوز هم کارهای زیادی باید انجام شود و باید اذعان داشت که مشکل و مسئله چکیده نویسی هنوز هم حل نشده است. الگوی ارائه شده در این نوشتار تنها یک گام کوچک برای حل این معضل محسوب می شود. در واقع برای ارائه یک الگوی





مناسب نیازمند تجزیه و تحلیل‌های دقیق دو عامل مهم در این فرآیند هستیم یعنی عین و ذهن و یا متن و انسان. در این راستا هر چه بیشتر باید در زمینه شناخت متن و واحدهای متنی کار کرد. علوم شناختی مثل فلسفه، روانشناسی، هوش مصنوعی و انسان‌شناسی می‌توانند نقش عمده‌ای بر فرآیند چکیده‌نویسی به ویژه عامل چکیده‌نویسی یعنی انسان داشته باشند. با شناخت این نوع تأثیرات بر انسان و فرآیندهای شناختی ذهن انسان می‌توان الگوهای بهتری و موثقی‌تر را برای چکیده‌نویسی ارائه کرد.

### یادداشتها

1. MolinaPinto, Maria, "Documentary Abstracting: Toward a Methodological Model". in *JASIS* April. 1995, p.p 227-234

۲. عضو هیأت علمی گروه کتابداری و دکوماتاسیون دانشگاه گرانادا اسپانیا.

۳. عضو هیئت علمی کتابخانه ملی و دانشجوی دوره دکتری کتابداری دانشگاه آزاد.

4. General Abstracting Process

5. Structural linguistics

6. Transformational linguistics

7. Textual linguistics

8. Formal logic

9. منطق فرآیندها و مجموعه‌های مغشوش و نامعین Fuzzy logic

10. Microstructure

11. Macrostructure

12. Superstructure

13. Narrative Text

14. Expository Text

15. OMCR = Objectives, Methodology, Result, Conclusions

16. Referential Functions

17. Emotive Functions

18. Phatic Functions

19. Conative Functions

20. Poetic Functions

21. Metalingual Functions

۲۲. صورتهای صرفی

23. Structuralism

24. Articulation

25. Stylistic Element

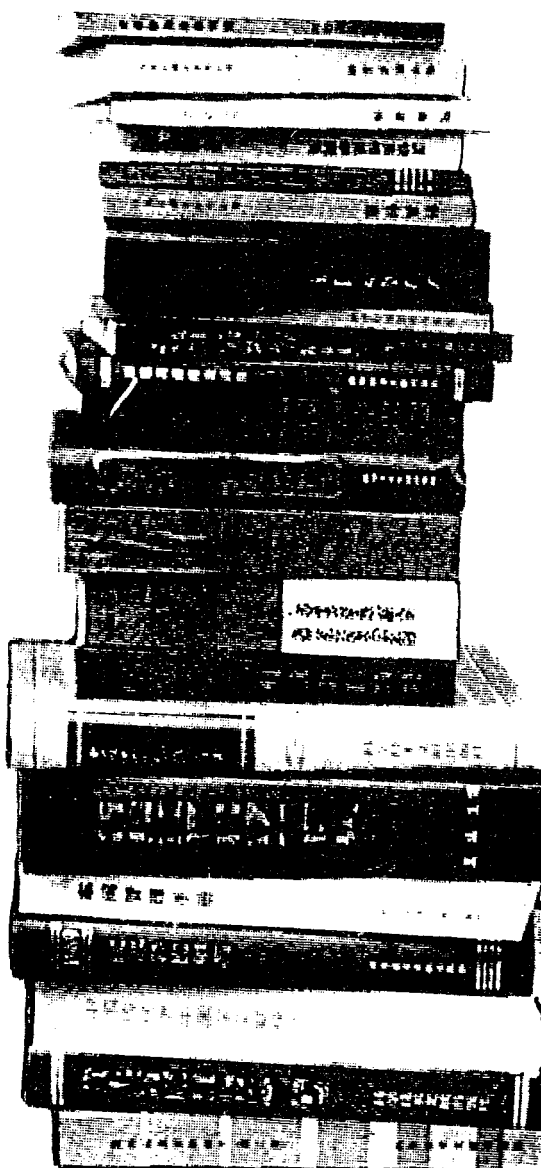
26. Textology

27. Textual Theory

28. Morpho - Phonological

29. Lexical - Syntactic

30. American National Standard Institute



الگوی روش شناختی برای چکیده‌نویسی هستند